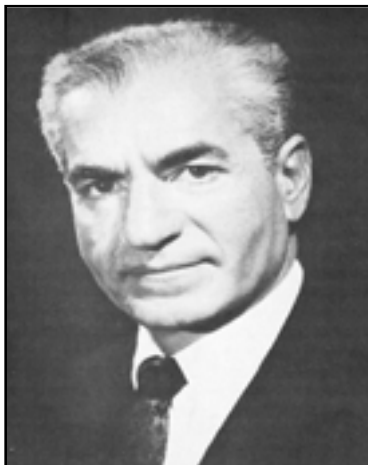


# پاسخ به تاریخ

کتاب پاسخ به تاریخ، آخرین نوشته شاهنشاه آریامهر در ایام بیماری و در سخت ترین روزهای زندگی وی در غربت است. این کتاب در برگیرنده افکار ژگرف شاهنشاه در رابطه با سیاست ایران و جهان، بررسی امور تاریخی، برنامه های ناتمام برای پیشرفت کشور و نیز بروز فاجعه بهمن 57 و تجزیه و تحلیل آن از دید اعلیحضرت میباشد.



## قسمت سوم - انقلاب سفید

### مبانی انقلاب سفید

در سال 1332 دوازده سال از آغاز مبارزه من برای دفاع از موجودیت و تمامیت ایران میگذشت و دیدیم که با چه دشواریهایی روبرو شدم و سرانجام چگونه توفیق بدست آوردم. لازم آمد که 25 سال دیگر هم برای دفاع از موجودیت و وحدت ایران و هم برای پیشرفت و توسعه کشورم بکوشم. در صفحات بعد مراحل مختلف این کوشش و تلاش را بازگو خواهم کرد. من یک هدف بیشتر نداشتم و هرگز آنرا پنهان نکردم و آن سازماندهی ایرانی مترقی و توانا بود که مردمش هم از مواهب و مزایای تمدن مادی برخوردار باشند و هم از اعتلای معنوی و اخلاقی و فرهنگی.

### پنج هدف اصلی برنامه دوم

من بخوبی میدانستم که چنین هدفهای بلند پایه ای با منافع و خواسته های سیاستهای بیگانه ای که همواره ایران را ذلیل و ناتوان میخواستند، هماهنگ نیست و دیر یا زود با آنها برخورد خواهد یافت. با اینحال، علیرغم فشارهای خارجی و سؤنیت و فساد بعضی از مسئولان داخلی، دمی از پای

ننشستم و به تلاش خود ادامه دادم. طی مدت سی و هفت سال، هیچ چیز مرا از انجام و کوشش برای رسیدن به آرمانهایم باز نداشت و حستی سؤقصدهایی که نسبت به من شد اراده ام را استوارتر کرد. در سال 1322 هنگامیکه هنوز آتش جنگ فرو ننشسته و کشور ما با دشواریهای بی ماندنی روبرو بود، من هدفهای اصلی سیاست اقتصادی و اجتماعی کشورم را در پنج اصل خلاصه کردم: - نان برای همه - مسکن برای همه - پوشاک برای همه - بهداشت برای همه - آموزش برای همه فراموش نباید کرد که پیش از اصلاح قانون اساسی در سال 1328 پادشاه دارای اختیارات کافی برای رهبری امور مملکتی نبود. پس از این اصلاح و کسب اختیار انحلال مجلسین، من توفیق یافتم بعد از حکومت مصدق، دولتهای جدی، میهن پرست و پرکاری را مصدر امور نمایم. قبلا گفتیم که چگونه نخستین برنامه هفت ساله کشور با شکست مواجهه شد. راستی که ترازنامه دولت مصدق برای ایران نکبت بار بود. در

برنامه دوم، قسمت مهمی از برنامه اول، که اجرا نشده و یا ناتمام مانده بود، ملحوظ گشت.

قسمت عمده اعتبارات مورد نیاز برنامه هفت ساله دوم می بایست از عواید نفتی کشور تامین شود. به همین سبب بهره برداری صحیح و عقلانی از منابع نفت و گاز کشور، بصورت یکی از هدفهای عمده سیاست اقتصادی ما درآمد که من شخصا به آن پرداختم. همچنین نوسازی کشاورزی ایران و ایجاد زیربنای لازم برای توسعه آن، در برنامه دوم از اولویت خاص برخوردار بود. در این زمینه بود که احداث چند سد بزرگ و شبکه های آبیاری و ایجاد کارخانه های کود شیمیایی و مراکز تولید نیرو، در برنامه پیش بینی شد.

پس از سال 1337 طول شبکه خطوط آهن کشور، سه برابر شد. در همین سال کشور ما دارای 5000 کیلومتر جاده های آسفالتی و نزدیک به سی هزار کیلومتر راههای درجه سوم شده بود و احداث 2400 کیلومتر شاه لوله نفت ایران آغاز گردید. سرتاسر ایران را شور سازندگی و پیشرفت فرا گرفته بود. همچنین در سال 1337 بود که توفیق یافتیم سرانجام به کمبودهای مالی و ارزی که از حکومت مصدق بارث رسیده بود پایان دهیم و برای اولین بار در تاریخ ایران تعادل پرداختهای خارجی ایران بصورت مثبت درآمد.

### زمین از آن کشاورزان

از همین زمان، من اصلاحات ارضی را ضروری ترین تدبیر برای تحول اجتماعی ایران می دانستم که در فصل بعد مفصلا به آن خواهیم پرداخت. در سال 1320 املاک اختصاصی خود را به دولت منتقل کردم که متاسفانه کاری با آنها نکرد. در نتیجه ناچار شدم که آنها را باز پس بگیرم و مستقیما بر تقسیم اراضی و املاک سلطنتی میان کشاورزان نظارت کنم تا انجام پذیرد. کار تقسیم املاک سلطنتی تا حکومت بقیه در صفحه 16

# پرواز با اندیشه مولانا شاهنشاه درویشان

سلسله نگارشات درباره زندگی و اندیشه  
مولوی - سخنور نامدار ایرانی  
نویسنده: مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)



امروز بامدادان، شمس برای هواخوری به بیرون شهر رفته، چند مرد که در میانشان عمایه بسری نیز دیده میشود خود را بشمس میرسانند و بروی او تیغ میکشند و وادارش میکنند که اگر جاننش را دوست دارد، هرچه زودتر قونیه را ترک کند. شمس توان رویارویی با آن مردان را در خود نمیبیند و از سوی دیگر میلی برای ماندن در آن شهر را ندارد، بخانه اش باز میگردد و آنچه نیازمند است برمیدارد و میرود!

فراموش نکنیم که مولانا، آیت الله شهر قونیه است که فتوا میدهد و هزاران پشتیبان و دوستدار در میان توده مردم دارد، ولی پس از آمدن شمس به قونیه، همه چیز در زندگی اش دگرگون شد. اگر از او میخواستند که فتوا دهد به آنها میخندید! چهار صد دانش آموز خود را رها میکند و آموزگاری باورهای دینی را کنار میگذارد، خشک اندیشان و باورمندهای دینی، این دگرگونی ژرف را در مولای خود با بدبینی مینگرند. پسر بزرگتر مولوی، بهالالدین همیشه چون سایه ای بدنبال پدر دانشمندش است و در سخنرانیهای شمس که گاه ده هزار شنونده را بهمراه دارد شرکت میکند و آرام آرام باین پسر مرد دانشمند و دگراندیش ارادتی ژرف پیدا میکند ولی علالالدین پسر کوچکتر مولوی که سخت روی به دانشهای دینی و باورهای تند و پر خرافات آورده، چندان میلی بشنیدن سخنان شمس ندارد و از آمدن به سخنرانیها نیز سرپیچی میکند.

بکجا؟ کس نمیداند. گم شدن شمس، چون بمب، قونیه را تکان میدهد. شاه درویشان که مولوی او را چنین میخواند، بی آنکه با کسی سخنی گفته باشد، چون چکه آبی ناپدید شده. حسام الدین چلبی که از نزدیکان مولوی است، گروهی را برای یافتن شمس به بیرون از شهر میفرستد که همگان دست خالی باز میگردند. نخستین واکنش مولوی از گم شدن شمس، خاموشی است. او هیچکس را بسرایش نمیپذیرد و میلی بدیدن مردم ندارد. زیباترین و دل نشین ترین سروده های او در دوران گم شدن شمس نوشته شده:

بی همگان بسر شود بی تو بسر نمیشود  
داغ تو دارد این دلم جای دگر نمیشود  
دیده عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو  
گوش طرب بدست تو بی تو بسر نمیشود  
جان ز تو نوش میکند دل ز تو جوش میکند  
عقل خروش میکند بی تو بسر نمیشود  
جاه و جلال من تویی ملک و مال من تویی  
آب زلال من تویی بی تو بسر نمیشود  
بی تو نه زندگی خوشم بی تو نه مردگی خوشم

سر زغم تو چون کشم بی تو بسر نمیشود  
خاموشی مولوی، پس از رفتن شمس همچنان ورد زبان مردم است، از یکسو خشک اندیشان خرافات پیشه خرسندند که شمس را از قونیه بیرون راندند و از سوی دیگر، مردمان دگر اندیش و دوستداران مولوی که بشمارند، نگران سرورشاند که او را بیشتر از جانشان دوست دارند و از اینکه مولای خود را این چنین گوشه گیر و تنها میبینند، ناخرسند و پشیمانند که چرا از شمس آنچنان که باید و شاید نگهبانی نکردند.

((ادامه دارد))

در شماره پیش برایتان نوشتم که شمس تبریزی را شهروندان قونیه بسیار گرامی میدارند، ولی خشک اندیشان منبرنشین که با آن فرهیخته و دگر اندیش میانه ای ندارند و او را در شهر نماینده ای برای براندازی خود و کارنامه سیاهشان میدانند، دست روی دست نمیشینند، ترفندها آغاز میشود و فتنه انگیزها و اندیشه های روباه گونه آنها جان میگیرد، در میان مردم چو میاندازند که شمس، مولانا را چیز خور کرده و او را اینگونه از باورهای دینی بری نموده و مشتئ دروغ پردازها که در پیاده سازی آنها بسیار واردند همانگونه که در راستای چهارده سده (صد و اژه ای تازی زده است) از هجوم تازیان چپاولگر بر ایران، دکانداران دین و فروشدگان خرافات، تا توانسته اند کوشیده و در تلاشند که توده مردم را بباورهای جن و پری بکشانند تا با یاری از ندانم کاری مردم، جیبهایشان را پر کنند و بمفت خوری و شکم پروری ادامه دهند که برآستی در این کار واردند و امروز دیدن فرهیخته ای دگراندیش که بر کارنامه سیاه خرافات پیشگان میتازد و بر آنها دشنام میدهد! برایشان ناخوش آیند است و در تلاشند که او را از قونیه بیرون کنند.

مصدق به خوبی پیش می رفت. ولی چون او به قدرت رسید، اجرای طرح را متوقف کرد. پس از سقوط دولت او، کار از سر گرفته شد و این بار کامیاب شدم که آنرا به آخر برسانم.

برای کمک به روستائیان، بانک عمران روستائی بنیان نهاده شد و علیرغم مقاومتها و مخالفتها، قانونی در زمینه تقسیم اراضی خالصه و دولتی به تصویب قوه مقننه رسید. در نتیجه نزدیک به 200 هزار هکتار از این اراضی تا سال 1955 میان 24 هزار زارع تقسیم شد و بالاخره در بهمن 1341 قانون محدودیت مالکیت اراضی مزروعی به تصویب ملی رسید.

در این هنگام بود که من نخستین اصول و مبانی ملی و اجتماعی ایران را اعلام کردم و به تأیید و تصویب ملت رساندم. تا این زمان بیشتر کوشش من متوجه حفظ و صیانت استقلال و تمامیت ارضی ایران بود که در معرض مخاطرات جدی قرار داشت. من در همین مدت بحرانی و پر تلاطم توفیق یافتم که املاک سلطنتی را میان زارعین تقسیم کنم و صدی نود دارائی شخصی خود را به فعالیتهای فرهنگی و عمرانی و خیریه اختصاص دهم.

در ششم بهمن 1341 ملت ایران به اکثریت نزدیک به اتفاق آراء شش اصل اول انقلاب سفید را تصویب کرد و بدینسان انقلاب (سفید) ایران بر مبنای رای عمومی و اراده ملت از قوه به فعل پیوست.

دوران برنامه های عمرانی ملی از هفت سال به پنج سال کاهش داده شد تا با واقعیات و نوسانهای اقتصادی هماهنگی بیشتری پیدا کند. و پس از آغاز انقلاب سفید بود که سه برنامه پنجساله عمرانی کشور (1341 تا 1357) تماما به خدمت ترقی اجتماعی و توسعه اقتصادی ایران، یعنی انقلاب اجتماعی و ملی ما درآمد.

در همین زمان من به هم وطنانم گفتم که هدف اصلی من آن است که ایران را طی مدت بیست سال به حد توسعه و پیشرفت ممالک مترقی جهان برسانم و مسلما در مراحل نهائی، کار دشوارتر خواهد بود.

اصلاحات ارضی در سه مرحله انجام شد. در مرحله اول مقرر گردید که هیچ مالکی بیش از یک ده نداشته باشد و مازاد این نصاب به کشاورزانی که در اراضی مربوط به بهره برداری و فعالیت مشغول بودند، فروخته شد و ترتیب بازپرداخت قیمت اراضی بزرگ مالکان از طریق فروش سهام کارخانجات دولتی فراهم گردید. در مرحله دوم اصطلاحات ارضی که از سال 1344 آغاز شد مالکانی که راسا به بهره برداری اراضی مزروعی خود نمی پرداختند مکلف شدند یا آنها را به صورت طویل المدت (سی سال) به زارعان اجاره داده و یا بفروشند.

بالاخره در مرحله سوم، مقرر گردید که صاحبان اراضی استیجاری یا به تقسیم عواید با مستاجران پردازند و یا بر اساس قراردادهای اجاره به فروش اقدام کنند. همچنین مقرر

شد که اراضی مزروعی موقوفه عام به اجاره نود و نه ساله به زارعان واگذار شود و اراضی مزروعی موقوفه خاص را دولت خریداری کند و سپس به کشاورزان بفروشد. در عوض حفظ و مالکیت اراضی بایر به شرط بهره برداری و آبادی آنها، برای مالکان باقی ماند. البته بدون آنکه نحوه بهره برداری کشاورزی بر بهره کشی فرد از فرد استوار باشد.

### نخستین آتش افروزی علیه اصلاحات

ملت ایران در سال 1341 ندای مرادریافت و نظرات و پیشنهادها را با شور و هیجانی بی مانند به اکثریتی قاطع تصویب و تأیید کرد. اما شش ماه بعد با یک شورش خونین روسای ایلات در جنوب کشور و اغتشاشات دامنه داری در تهران در جهت مخالفت با اصلاحات اجتماعی روبرو شدیم. در مخالفت با پیشرفت ایران، آشوبگران و آتش افروزان دنبال کار (شرکتهای) نفتی را گرفتند. شورش جنوب و اغتشاشات تهران بوسیله گروهی از خانها و بزرگ مالکان ترتیب یافت که چاره دیگری برای مبارزه و مقابله با اصلاحات ارضی نمی دیدند. اتحاد ملعون میان عوام سرخ و سیاه که در زمان حکومت مصدق آغاز شده بود، اندک اندک انجام یافت اما هنوز مکتب غریب "مارکسیسم اسلامی" یعنی جمع غیرممکن بین اضداد پدیدار نشده بود. اغتشاشات خرداد 1342 جنبه کاملاً ارتجاعی و غارت و چپاول و آتش افروزی به دست ارادل و اوپاش داشت. محرک اغتشاشات، فرد ناشناسی بنام آیت الله خمینی بود که مخصوصاً با اصلاحات ارضی و آزادی زنان شدیداً مخالفت می ورزید. در این هنگام وی از اعتبار و حمایتی در داخل کشور برخوردار نبود و عملاً مورد عفو قرار گرفت و تبعید شد.

در ده سال متعاقب این حوادث بود که "مارکسیسم اسلامی" در ایران پدیدار شد. برای هر مسلمان معتقد این ترکیب غیرقابل تصور است زیرا مارکسیسم مکتبی است مبتنی بر مادی گرایی مطلق و نفی و انکار وجود پروردگار و دین را "افیون و مخدر ملتها" میخواند. خوشبختانه در میان روحانیون فقط آشوبگران و متفکران مالیخولیائی یافت نمیشود. بسیاری آنهاست که جدا و صمیمانه به رسالت معنوی و روحانی و اخلاقی خود در اعتلای انسانها، عمل میکنند. اما این گروه نتوانستند مانع فعالیت مارکسیستهای اسلامی بشوند که تصور میکنند میتوان میان کمونیسم و اسلام تلفیق و تالیفی به عمل آورد.

امروزه روحانیونی که تن به قبول افکار مالیخولیائی حاکم بر ایران نمیدهند یا مجبورند گوشه عزلت اختیار کنند و تنها به عبادت اکتفا و یا حتی جلای وطن کنند و گرنه با خشونت پاسداران انقلاب مواجه میشوند و یا

بقیه در صفحه 23

تحويل دادگاههای انقلاب اسلامی میگردند که قضاوت نمی کنند، بلکه فقط محکوم میکنند.

دنيا بخوبی می بیند که از چند ماه پیش به اینطرف، ایران دستخوش ناامنی، آدمکشی، نفاق حکومت وحشت و اختناق و کینه و در آستانه يك جنگ داخلی است.

تاریخ قضاوت خواهد کرد که من ایران را از همه بلیات مصون و محفوظ نگاه داشتم.

پاسخ من به تاریخ جز این نیست.

### فصل دوم - اصلاحات اراضی

از همان سال 1320 که با دشواریها و مسئولیتهای بسیار و در مقتضیاتی توان فرسا با مسائل ملی رودررو شدم، همواره از خود میپرسیدم آنچه برای ملت ایران از همه چیز دیگر در تلاش برای بقا و هستی و در مبارزه اش با تخریب و نیستی، سودمند خواهد بود چیست؟

من طبیعتا و فطرتا يك سیاستمدار حرفه ای نبودم و رسالتم آن بود که آنچه را برای میهنم تحقق پذیر است، از آنچه نیست تمیز و تشخیص بدهم. من بخوبی میدانستم حکومتی که از ترکیب افکار کمونیستها و ملاهای در واقع خدانشناس الهام بگیرد، تخیلی خطرناک و بدفرجام بیش نیست و متاسفانه جریان حوادث، درستی پیش بینی های مرا نشان داد.

هیچ چیز را نمی توان و نباید از مردم پنهان داشت و من هرگز چنین نکرده بودم. در کتاب انقلاب سفید، یادآور شده بودم که مادر سیاست ملی ایران روش اختناق افکار و تحدید آزادیهای فردی و اجتماعی و حق انتقاد را کنار خواهیم گذاشت.

تا توسعه و ترقی ایران يك ظاهر سازی نباشد. در همین کتاب افزوده ام که باید به باورهای معنوی و حقوق فردی و اجتماعی احترام گذاشت، به تشیید و تحکیم همکاری و تعاون بین ملتها پرداخت، اصلاحات بنیادی را بر تدابیر ظاهر فریب ترجیح داد و در مقام ایجاد يك اقتصاد دموکراتیک و اعتلای فرهنگ ملی برآمد.

در زمستان 1341 به هنگام سخنرانی در نخستین کنگره ملی شرکتهای تعاونی روستائی، شش اصل نخستین انقلاب سفید را به ملت ایران عرضه داشتم که عبارت بودند از:

1- اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب و رعیتی

2- ملی کردن جنگلها و مراتع

3- تبدیل کارخانه های دولتی به شرکتهای سهامی و فروش سهام آنها جهت تضمین اصلاحات ارضی

4- مشارکت کارگران در سود خالص کارخانه ها

5- تجدید نظر اساسی در قانون انتخابات به منظور اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان

6- ایجاد سپاه دانش، به منظور سواد آموزی و اشاعه فرهنگ در روستاها

این برنامه کاملا عملی و قابل اجرا و منطبق با باورها،

سنتها و نیازهای ایرانیان و ضرورتهای اقتصادی و اجتماعی زمان بود. سپس بتدریج این شش اصل با افزودن سیزده اصل دیگر بشرح زیر تکمیل گردید، که هر يك باقتضای تحول جامعه و توسعه امکانات ملی و پیدایش نیازها و مقتضیات جدید، به ملت ایران ارائه گردید:

7- ایجاد سپاه بهداشت، از مسئولان طبیب و دندان پزشک و پرستار به منظور تامین نیازهای بهداشتی و درمانی روستاها

8- ایجاد سپاه ترویج و آبادانی به منظور عمران و نوسازی روستاها و شهرها

9- ایجاد خانه های انصاف در روستاها، بمنظور تعمیم عدالت در دهات کشور و حل مسائل حقوق کوچک روستائیان بوسیله خودشان در روستاها و بر اساس کدخدا منشی

10- ملی کردن تمام منابع آبهای زیرزمینی کشور

11- نوسازی شهرها و روستاها، با همکاری سپاه ترویج و آبادانی

12- انقلاب اداری و آموزشی

در سال 1354 پنج اصل دیگر افزوده شد که عبارتند از:

13- فروش سهام واحدهای بزرگ صنعتی به کارگران مقرر شد دولت اعتبارات لازم را بصورت وام در اختیار کارگران قرار دهد که بازپرداخت وامها از محل سود سهام تامین گردد

14- مبارزه با تورم و گرانیفروشی و دفاع از منافع مصرف کنندگان

15- آموزش رایگان و اجباری در هشت سال اول تحصیل و آموزش رایگان در همه مقاطع تحصیلی بشرط قبول اصل خدمت به دولت یا در محلی که دولت معین می کند، در زمانی معادل سالهای استفاده از مزایای آموزش رایگان

16- تغذیه رایگان برای کودکان و خردسال در مدارس شیرخوارگان تا دو سالگی و مادران نیازمند

17- تعمیم بیمه های اجتماعی به همه ایرانیان و بالاخره:

18- مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیر منقول، به منظور جلوگیری از افزایش نامعقول قیمت منازل مسکونی و آپارتمانها و مال الاجاره

19- مبارزه با فساد و رشاء و ارتشاء

قبلا درباره مراحل سه گانه اصلاحات ارضی سخن گفتم. در پایان مرحله سوم، دیگر از مالکیت بزرگ اراضی مزروعی در کشور ما خبری نبود و همه کشاورزان مالک اراضی مزروعی خود شدند.

برای درک اهمیت این موضوع باید توجه داشت که در سال 1335 معادل 71٪ جمعیت ایران روستانشین بود و بیش از

نیمی از اراضی مزروعی به بزرگ مالکان تعلق داشت که حدود سی نفر از آنان، از جمله بعضی از روسای ایلات،

هریک مالک بیش از چهل روستا بودند. (ادامه دارد)